

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه مقاله عربی

حضرت استاد محمد مجذوب استاد دانشکده اسلامی در مدینه منوره - انشاله بخیر وسلامت بوده و خداوند را میخواند که حق شما را جذب و بین شما و باطل فاصله قرار دهد اما بعد من مقاله شما را در مجله رابطه عالم اسلامی بعنوان نظرات در تاریخ اسلام خواندم و از مطالبش استفاد و مخصوصاً در این قسمت که حضرت رسول اکرم ص ضرورتی ندید که برای خلافت ابوبکر با قلم و کتف چیزی بنویسد و فرمود خداوند ابا میکند که اختلافی در ابوبکر حاصل شود و عده‌ای از جماعت که حاضر بودند بینشان اختلاف شد بعضی لازم میدانستند و بعضی میگفتند قرآن برای ما کافی است و صداها بلند شد و الفاظ تند بهم گفتند تا اینکه حضرت فرمودند از نزد من خارج شوید.

آقای مجذوب من شیعه امامیه هستم و در عین حال از خلفاء ثلثه که یکی متکی با کثرت مردم و دیگری بموجب وصیت و سومی را از شوری در آورده اند احترام میگذارم ولی تا بحال از سنی حتی ناصبی چنین مطلبی نشنیده و در کتیشان ندیده‌ام که پیغمبر قلم و کتف خواسته باشد که برای ابوبکر چیزی بنویسد خود او چنین ادعائی نکرده و شاید عقل او و طرفدارانش باینجا نرسیده که از قلم و کتف خواستن آن حضرت که عقیده‌اش مجمل مانده چنین سوءاستفاده‌ای نمایند و

تعجب است که تنها مورخ شما هستید که این نکته را متذکر شده‌اید لذا خواهشمند است مددکی که مورد استفاده شما قرار گرفته اعم از کتب سنی و شیعه یا اسلام شناسان خارجی بما اعلام فرمائید که چگونه پیغمبر اسلام در خانه خودش و بستر بیماری از عبدالرحمن پسر ابوبکر قلم و کتف خواسته و بعد هم فرموده که ضرورتی ندارد خداوند ابا دارد که مومنین در ابوبکر اختلاف نمایند و آنوقت عمر برای شفقت نسبت بانحضرت گفته باشد که کتاب خدا ما را کفایت میکند لیکن اغلب از مورخین نوشته‌اند که عمر گفت پیغمبر هذیان میگوید که با اینکه آنحضرت وحی منزل است - بعلاوه

در کدام کتاب سنی یا شیعه نوشته شده که ابوبکر از طرف پیغمبر نیابت در امامت نماز داشته است بلکه چون حال او برای اقامه نماز مساعد نبوده بحاضرین که زنیایش بوده‌اند فرموده‌اند که یکنفر با مردم نماز بخواند لذا عایشه از طرف خود پدرش را برای نماز فرستاد و همین موقع آنحضرت بهوش آمد و فهمید که ابوبکر میخواهد با مردم نماز بخواند فوراً خود را به مسجد رسانید و با حال کسالت نماز را ادا نمود.

در این جا مطالبی که مورد اتفاق اکثر مورخین است باطلاع جناب عالی می‌رساند.

۱- آیا ادعای اینکه میخواست برای خلافت ابوبکر چیزی بنویسد متافی و مخالف نصب و بیعت روز غدیر نیست که هفتاد نفر از رجال مهم صحابه من جمله خود ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه و ابو عبیده و معویه و عمر و عاص نقل کرده‌اند چگونه پیغمبر در روز هجده ذی حجه الحرام سال دهم هجرت با آن صراحت خلیفه نصب میکند و مردم را به بیعت او وامیدارد و بفاصله دو ماه دیگری را میخواهد نصب کند قطعاً چنین کاری شایسته حضرت رسول اکرم نیست.

۲- تأسف عبدالله بن عباس از همانعت آوردن قلم و کتف را غالب مورخین نقل کرده‌اند آیا تأسف آنجناب در تمام عمرش برای این بوده که نگذارده‌اند پیغمبر برای

ابوبکر سند خلافت بنویسد یا این تأسف برای این بود که نگذارده‌اند برای حضرت علی بن ابیطالب امیرالمومنین و قاتل المشرکین و امام المتقین و یعقوب الدین و خلیفه المسلمین المنصوب يوم الغدير نبض المبین سند کتبی هم علاوه بر شفاهی سابق ترقیم نماید - قدری فکر و تأمل کرده و انصاف بدهید - آیا در خلافت علی مسنّفید (از منابع قدس) مردم تا قیامت گمراه نمی‌شدند یا با خلافت ابوبکر و امثالش که مردمی عادی بوده‌اند.

۳- این اراده پیغمبر اسلام که روایت مجهولی است منافی و مخالف شب انذار اقارب نیست که صراحةً فرمودند اول بایع بمن خلیفه بعد از من خواهد بود - و مورخین شما و مصر قبلاً این مطلب را در کتب خود قید و بعد تجدید چاپ کرده و این سند مهم غیر قابل انتقاد را از کتبات خود حذف کرده‌اند - و این مجلس سه سال بعد از بعثت تشکیل شده که حضرت امیرالمؤمنین سیزده ساله و جوانی مراهق بوده است - مزاج بنی‌هاشم با ابوطالب که پسر تیرتو حاکم شد، هنوز در بین مردم عرب ضرب‌المثل است - آیا این مجلس تبلیغ اولیه کذب است یا پیغمبر اسلام وعده دروغ داده است؟ زیرا بعد از بیعت فرمودند همه بدانید که علی خلیفه من است.

۴- آیه شریفه انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا والذین یقیمون الصلوة و یوتون الزکوة وهم را کمون در موقع اعطاء خاتم بسائل نازل شده و صراحةً ولایت حضرت امیرالمومنین علیه السلام را که مانند ولایت خدا و رسول ص است ثابت می‌کند و آنحضرت بر خلاف قرآن اراده‌ای نمی‌نمایند.

۵- آیا اعزام ابوبکر هم برای تبلیغ سوره یراثه و عزل او در بین راه با مر خداوند متعال و نصب حضرت مولی امیرالمومنین بر احدی از مسلمانان صدر اسلام پوشیده‌ماند حال فکر کن که پیغمبر اسلام برای شخص معزول یا شهسوار منصوب کدام يك میخواست توصیه بنماید.

۶- حدیث منزله که صراحت در خلافت دارد و مورد انکار هیچ يك از فرق اسلامی نیست که آنحضرت مکرر فرموده‌اند تو از من بمنزله هرون از موسی هستی

جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست آیا پیغمبر در این عبارت مزاح میکرده که بعد ابوبکر را نصب کند - وان هو الا وحی یوحی - اراده نصب ابوبکر را تکذیب مینماید.

۷- آیا آیه شریفه مباحله مورد مطالعه شما واقع شده و در مفاد آن که حضرت ولی الله رانفس آنحضرت تعبیر نموده دقت کرده اید - آیا پیغمبر که بتصریح قرآن عدل خودش در نبوت وجود دارد او را واگذارده و ابوبکر را برای خلافت توصیه مینماید؟ مقصود نبوت عامه است

۸- آیا حدیث همیشه علی برحق است وحق باعلی است فراموش شده اگر گفته شود علی بخلافت خلفاء ثلاثه راضی بود چنانکه بعضی اشخاص غیر منصف ادعا کرده اند جواب آنان خطبه ششقیه است که حضرت امیرالمومنین در مدت خلافت آنان میفرماید که خار بچشم رقت و استخوان گلویم را پاره کرد تا این مدت گذشت.

۹- حدیث ثقلین که در بین تمام طرق اسلامی مسلم و مقطوع است که حضرت فرموده از دنیا میروم و دو چیز در بین شما میگذارم قرآن و عترت خودم اگر باین دو تمسک باشید هیچ وقت گمراه نمی شوید - تمسک یکی از آن دو کافی نیست و حتماً باید تمسک بهردو باشد آیا عترت آنحضرت است یا ابوبکر؟

۱۰- آیا آیه تطهیر را مطالعه نموده اید و فکر کرده اید که نمی توان شخص تطهیر شده که نه در گذشته مرتکب گناه شده و نه در آئیه مرتکب گناه میشود را واگذارد و ابوبکر فرد عادی را بخلافت گمارد و چنین تصمیمی شایسته پیغمبر اسلام نیست و لایق شورای سقیفه بنی ساعده است زیرا هیچ شخص عاقل غیر مغرض نفس پیغمبر و شخص تطهیر شده را نگذاشته و یا مثال ابوبکر متوسل نمی شود

آقای مجذوب خدا شما را هدایت کند ما قبول داریم که ابوبکر با تمایل اکثریت سقیفه قیام بخلافت کرده و علی امیرالمومنین برای احتراز از فتنه و خوف از اینکه مغرضین سوءاستفاده کرده و بکفر برگردند سکوت اختیار کرده - و آن حضرت و تمام بنی هاشم مادام که حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها حیات داشت بیعت نکردند و بعدهم مجبور شدند زیرا ابوبکر که با فرستادن عمر و خالد و مغیره

و جمعی از دشمنان علی با مضر و بکزدن حضرت صدیقه طاهره علی را بمسجد کشیده باز نتوانست او را الزام به بیعت کند زیرا حضرت فاطمه بعد از بهوش آمدن فوراً خود را بمسجد رسانید و دست علی را گرفت و از مسجد خارج و از آن اجتماع کذائی کسی جرئت نکرد که مزاحم حضرتش گردد و ابوبکر هم گفت تا زمانی که خودش نخواست باشد بیعت کند من از او بیعت نمی خواهم و در این کلمه هم صادق نبود زیرا اگر از آنحضرت بیعت نمی خواست آن مردم رجاله را بدرج خانه علی نمی فرستاد تا پهلوی حضرت فاطمه شکسته نشود و محسن او سقط نشود - ولی بعد از کشیدن علی بمسجد با حضور تمام مهاجر و انصار دیگر نمی توانست بآن حضرت صدمه برساند و سیاست سکوت اختیار کرد زیرا با تعرض بحضرت فاطمه مردم براو می شوریدند.

اما حضرت امیرالمومنین از جهت تکلیف شرعی که خلیفه اسلام برای حفظ حوزه اسلام و ترویج دین داشت با تحمل تمام این مصائب آنان را بطریق مستقیم در جنگها و وقایع اتفاقیه هدایت می نمود و خلفاء سقیفه هم چون از همه بهتر میدانستند که علم آنحضرت علم پیغمبر است در کلیه امور مهمه با او مشورت کرده و او امر و نظرش را اطاعت مینمودند زیرا حدیث شریف انا مدینه العلم و علی بآیها مشهور و معروف بین خاص و عام بود آقای مجذوب قطعاً این روایت از هر کس باشد که پیغمبر میخواست برای ابوبکر سند خلافت بنویسد و بعد فرموده باشد ضرورتی ندارد زیرا خداوند ابا دارد که مومنین و ابوبکر اختلاف کنند کذب محض است و گوینده آن به پیغمبر تهمت زده است و اگر بتوبه و استغفار متوسل نشود تحقیقاً اهل جهنم است.

آقای مجذوب امروز مسلمانان عالم محتاج باتحاد هستند زیرا مادبین اساساً همه چیز را انکار کرده و خدا را هم قبول ندارند و یهود و نصاری منکر اسلام هستند و ما بجای اتحاد و ایجاد سد محکم در مقابل آنان در داخل اسلام با یکدیگر معارضه میکنیم - گاهی خبر بر خلاف واقع جعل میکنیم گاهی سد باب اجتهاد

کرده و خودمان را در انظار عالمیان مورد استهزاء قرار میدهم آخر کدام شخص عاقلی حکم می‌کند که در گذشته و آینده مرجع همین چهار نفرند بس - این نظر نسبت بگذشته هم مفرضانه بود چه از کتب خود آنان ابوحنیفه - احمد بن حنبل - مالک محمد شافعی استفاده میشود که حضرت امام جعفر صادق مستقیماً بابا واسطه استاد آنان و مقدم بر همه علماء عصر بوده است.

اما نسبت بآئیه مورد استهزاء است زیر کسی نمی‌تواند حکم کند که در آئیه بهتر از آنان از حیث علم و ورع و تقوی یافت نمی‌شود.

آقای مجذوب ما باید از مدح و ذم رجال صدر اسلام خودداری و محاکمه آنان را بخودشان در محضر عدل الهی واگذاریم مگر اینکه جماعت عامه لازم بدانند که برای پیشوایان خود دلیل جعل کنند چه میدانند که آن بیچارگان در مقابل حضرت مولی المتقین وارث علوم اولین و آخرین هیچگونه دلیل و حجتی نمی‌توانند اقامه نمایند و قطعاً محکوم خواهند شد خواسته باشند با این دلایل از قبیل اجتماع رقیقه و خبر مجعول اینکه پیغمبر میخواست برای ابوبکر سند خلافت بنویسد آنان را تقویت نمایند که اینگونه تشبثات هم دیگر در نزد خداوند قدر و بهائی ندارد - انتشار اینگونه مطالب لایق مسلمانان امروزه نیست و در مراکز علمی مانند نجف و قم و خراسان و غالب بلاد سنی نشین مورد انتقاد است بعلاوه نشر اینگونه اخبار هیچ تأثیری برای خلفاء هم ندارد چه ابوبکر با نشر این خبر زنده نمیشود و بعد از دو سال خلافت از دنیا رفته و در قیامت از او دفاع نمیکند اگر برحق خلافت کرده که ماجور است و اگر غاصب بوده که مورد مواخذه واقع می‌شود در خاتمه تقاضای اعلام مدرک این ادعا را برای درج در مجله تاریخ اسلام تجدید مینماید.

مدیر مجله تاریخ اسلام